Linguistic Research in the Holy Quran.
Vol. 14, No. 1, 2025
Research Paper

Forms of Representation of "The Other" in the Surah Towba Based on van Leeuwen's Socio-Semantic Model

Abdolbasit Arab Yousofabadi

Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Zabol University, Zabol, Iran

Abstract

Today, methodical Qur'an studies are welcomed by many commentators and Qur'an scholars. Discourse analysis is one of the sciences used to achieve this sacred goal. In analyzing the discourse of the Qur'an, evaluating the different levels of the text yields a new and deep understanding of it, and the interactions of language with social-intellectual structures are analyzed. The current research aims to explore the forms of representation of "The Other" social agents in Surah Towba using a descriptive-analytical method and applying the socio-semantic model of van Leeuwen (2008). This surah is replete with the presence of "the others" who are introduced in the form of polytheists, hypocrites, and infidels. The research resultsshow that in this surah, the social agent "the other" is represented more by the forms of inclusion than by the forms of exclusion. This discourse function is directly related to the central message of Surah Towba; in this way, in this surah, Muslims are referred to the important issue of Tawallī and Tabarra, and their thoughts and actions are trimmed from various suspicions of disbelief and hypocrisy, and they are warned against profit-seeking and expedient Islam. Therefore, to realize this message, it is necessary to use all forms of inclusion to determine the identity of "the other" social agents, rather than hiding and removing them.

Keywords: Discourse Analysis, Van Leeuwen, Inclusion, Exclusion, The Other, Surah Towba.

2821-0735 © The Author (s). Published by University of Isfahan
This is an open access article under the CC- BY 4.0 License [(Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License)](https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/).

https://doi.org/10.22108/nrgs.2025.141832.1963

پژوهش‌های زبانشناختی قرآن
سال چهاردهم، شماره اول، شماره پیاپی (۲۷) بهار و تابستان ۱۴۰۴
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۲۶   تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۲۶
صص: ۱۸۴– ۱۶۹

مقاله پژوهشی

صورت‌های بازنمایی «دیگری» در سورهٔ توبه بر اساس الگوی جامعه‌شناختی ـ معنایی ون لیوون

عبدالباسط عرب یوسف آبادی*
استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه زابل، زابل، ایران
arabighalam@uoz.ac.ir

چکیده

امروزه، بررسی قرآن به صورت روشمند مورد استقبال بسیاری از مفسران و قرآن‌پژوهان قرار گرفته است. از جملهٔ علومی که در راستای دست‌یابی به این هدف مقدس به کار گرفته می‌شود، تحلیل گفتمان است. در تحلیل گفتمان قرآن، با ارزیابی سطوح گوناگون متن قرآن، امکان دست‌یابی به برداشتی جدید و عمیق از آن فراهم می‌شود و تعاملات زبان با ساختارهای فکری ـــ اجتماعی تحلیل می‌شوند. پژوهش حاضر در تلاش است تا با تکیه بر روش توصیفی ـ تحلیلی و با استناد به الگوی جامعه‌شناختی ـ معنایی وَن لیوون (۲۰۰۸م) صورت‌های بازنمایی کارگزاران اجتماعیِ «دیگری» در سورهٔ توبه را بررسی کند. این سوره گزارشی فشرده از حضور «دیگری» است که در قالب مشرکان، منافقان و کفار معرفی شده است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد در این سوره کارگزار اجتماعیِ «دیگری» بیشتر به واسطهٔ صورت‌های اظهار بازنمایی شده است تا صورت‌های حذف. این کارکرد گفتمانی ارتباطی مستقیم با پیام اصلی سورهٔ توبه دارد؛ به این ترتیب که در این سوره مسلمانان به مسئلهٔ مهم تولّا و تبرّا ارجاع داده شده و اندیشه و عمل آنان از شائبه‌های گوناگون کفر و نفاق پیرایش گشته و از اسلامِ سودجویانه و مصلحت‌طلبانه برحذر داده شده‌اند؛ بنابراین، برای تحقق این پیام لازم است از تمامی صورت‌های اظهار برای تعیین هویت کارگزاران اجتماعی «دیگری» استفاده شود تا پنهان‌سازی و حذف آنها.

واژگان کلیدی: تحلیل گفتمان، ون لیوون، اظهار، حذف، دیگری، سورهٔ توبه.

۱– طرح مسئله

تحلیل گفتمان الگوها، ساختارها و ویژگی‌های زبانی در یک متن خاص را مطالعه و بررسی می‌کند. این تحلیل شامل بررسی شیوهٔ استفاده از واژگان، جملات و نحوهٔ سازمان‌دهی اطلاعات در متن می‌شود. تحلیل گفتمان انتقادی یک شاخهٔ علمی میان‌رشته‌ای است که زبان را به عنوان یک کارکرد اجتماعی بررسی و نحوهٔ بازتولید قدرت اجتماعی و سیاسی با متن را ارزیابی می‌کند (سلطانی، ۱۳۸٤ش، ص٣٦). تحلیل گفتمان قرآن به مطالعه و بررسی ساختار، سبک، نحوهٔ انتقال مفاهیم، استفاده از ابزارهای زبانی و تأثیر متن قرآن بر مخاطب مربوط می‌شود. اصولاً این تحلیل نحوهٔ استفاده از زبان، انتقال پیام‌های مذهبی و اخلاقی و نگاه به مفاهیم دینی و فلسفی موجود در قرآن را بررسی می‌کند.

*نویسنده مسئول

شیوه‌های تحلیل گفتمان قرآن به طرزی گسترده انجام و در زمینه‌هایی مختلف استفاده می‌شوند. این شیوه‌ها در کنار یکدیگر استفاده می‌شوند تا به نظریه‌ها و استنتاجاتی دقیق دربارهٔ گفتمان و معانی قرآن منتهی شود. پژوهشگرانی که گفتمان را با این توسّع معنایی به کار می‌برند، به منظور تعیین عناصر گفتمانی یک متن، الگوهایی را تنظیم و پیشنهاد کردند که از آن میان می‌توان به آرای وَن لیوون[1] اشاره کرد. الگوی وَن لیوون (۲۰۰۸م) رویکردی مناسب برای تحلیل گفتمان حاکم بر سوره‌های قرآن کریم است؛ زیرا به دلیل تأکید بر مؤلفه‌های جامعه‌شناختی ـ معنایی با گفتمان قرآن تناسب دارد. لیوون الگوی خود را بر پایهٔ دو مؤلفهٔ اساسی حذف (elusion) و اظهار (inclusion) بنا نهاد. در این الگو، مجموعه‌ای از افراد به عنوان کارگزاران اجتماعی معرفی می‌شوند که در یک گفتمان مشارکت دارند.

پژوهش حاضر در تلاش است تا با تکیه بر روش توصیفی ــ تحلیلی و با هدف کشف روابط گفتمانی قرآن، صورت‌های اظهار و حذف کارگزاران اجتماعیِ «دیگری» در سورهٔ توبه را بررسی کند. در این سوره، رویارویی جدی میان کارگزار اجتماعیِ «خود» یعنی مسلمانان و «دیگری» یعنی مشرکان و منافقان مطرح است. با ظهور اسلام و آغاز بعثت پیامبر (ص) مسئلهٔ نفاق مفهوم و جلوه‌ای تازه پیدا کرد تا آنجا که در زمان نزول وحی بیش از ۱۵۰ آیه دربارهٔ نفاق، منافقان و افشا کردن نیات پلید آنان نازل شد. بخش عمدهٔ این آیات در سورهٔ توبه نازل شده است. در این سوره، کارگزار اجتماعی «دیگری» با صراحت و به صورت فعال بازنمایی شده است؛ به گونه‌ای که ارجاعات صریح به کارگزاران اجتماعی مربوط به قطب دیگری موجب تمایز گفتمان این سوره و بافت زبانی منحصربه‌فرد آن شده است. گفتنی است که در قرآن کریم، تفکیک بین گروه‌های خودی (مؤمنان) و غیرخودی (مشرکان و منافقان) بر اساس معیارها و اصولی مشخص انجام می‌شود که ریشه در مبانی اعتقادی، اخلاقی و عملی دارد. این تفکیک از موضعی الهی و مبتنی بر حق و باطل انجام می‌شود و هدف آن حفظ هویت دینی، وحدت جامعهٔ مؤمنان و دوری از گمراهی است. قرآن کریم ایمان به خداوند یکتا و پذیرش توحید را به عنوان اصلی‌ترین معیار برای تشخیص گروه خودی از غیرخودی معرفی می‌کند (حجرات: ۱۵). همچنین، اطاعت از خدا و پیامبر (ص) را به عنوان نشانه‌ای از ایمان واقعی و عضویت در گروه خودی معرفی می‌کند (آل‌عمران: ۳۱). قرآن به مسلمانان دستور می‌دهد تا با مؤمنان دوستی کنند و از دشمنان دین بیزاری بجویند. این اصل به عنوان یکی از معیارهای تشخیص گروه خودی از غیرخودی مطرح می‌شود (مجادله: ۲۲). قرآن با ارائهٔ این معیارها، مرزهای بین گروه‌های خودی و غیرخودی را به‌وضوح مشخص می‌کند. این تفکیک نه فقط بر اساس اعتقادات، بلکه بر اساس رفتارها و عملکردهای افراد نیز انجام می‌شود.

روش کار در این پژوهش به این صورت است که نخست کلیهٔ آیات سورهٔ توبه مطالعه شدند و با تمرکز بر کارگزار اجتماعیِ دیگری، جمله‌هایِ گفتمان‌مدار (Discursive Features) شناسایی و با استفاده از الگویِ ون لیوون تحلیل شدند. جمله‌های گفتمان‌مدار به آن دسته از جملات اشاره دارند که نه فقط اطلاعات را انتقال می‌دهند، بلکه بازتاب‌دهندهٔ ایدئولوژی، قدرت و روابط اجتماعی هستند. این جملات در بافت گفتمانی خاصی قرار می‌گیرند و به تحلیلگر کمک می‌کنند تا ساختارهای قدرت، نابرابری‌های اجتماعی و ایدئولوژی‌های پنهان در متن را کشف و بررسی کند. در ادامه، پس از تحلیل کیفی و تحلیل آیات مرتبط به هر یک از مؤلفه‌های حذف و اظهار، نتایج کلی پژوهش ارائه شد. برای تحقق این هدف تلاش می‌شود به پرسش‌های زیر پاسخ داده شود:

– بر اساس الگوی ون لیوون صورت‌های حذف و اظهار کارگزاران اجتماعیِ «دیگری» در سورهٔ توبه چگونه

[1] Van Leeuwen

هستند؟

– هر کدام از عناصر گفتمانی ون لیوون با چه انگیزه‌ای بر کارگزاران اجتماعیِ «دیگری» در سورۀ توبه اعمال شده است؟

۲– پیشینۀ پژوهش

در ارتباط با الگوی گفتمانی ون لیوون پژوهش‌هایی متعدد انجام شده‌اند که از آن جمله موارد زیر است:

عرب یوسف‌آبادی و همکاران (۱۳۹۷ش) در مقالۀ «بررسی ساخت‌های گفتمان‌مدار سورۀ قصص بر اساس الگوی ون لیوون» باور دارند در این سوره مؤلفه‌های گفتمانی مبتنی بر اظهار در مقایسه با مؤلفه‌های مبتنی بر حذف از بسامد بالایی برخوردار هستند و این امر برای آشنایی مخاطب با نام افراد، گروه‌ها، مکان‌ها و زمان‌هایی است که کارگزاران اجتماعی در آنها نقش فعال دارند.

تسلیم جهرمی (۱۳۹۷ش) در مقالۀ «بازنمایی کارگزاران اجتماعی در گفتمان طنز احمد شاملو بر اساس الگوی ون لیوون» به این نتیجه رسید که شاملو هویت کنشگران مربوط به قدرت، سلطه، فریب‌خوردگان و خائنان را حذف و کتمان کرده و همزمان با فعال‌نمایی و نام‌بری مستقیم از قدرتمندان گذشته بر فعالیت‌های آزادی‌خواهان و مبارزان تأکید کرده است.

زندی و بدخشان و دهقان (۱۳۹۹ش) در پایان‌نامۀ «بررسی بازنمایی کنش‌های اجتماعی در فیلم «پدر آن دیگری» بر اساس الگوی ون لیوون» عناصر اصلی کنش اجتماعی همچون شرکت‌کننده، کنش، سبک اجرا، شرایط انتخاب شرکت‌کننده‌ها را در فیلم بالا بررسی و مؤلفه‌های جامعه‌شناختی ـ معنایی این فیلم را تحلیل کرد.

ممی‌زاده (۱۳۹۹ش) در مقالۀ «خوانش انتقادی مجموعۀ بنی آدم بر اساس رویکرد نشانه‌شناسی اجتماعی تئو ون لیوون» چنین دریافت که صورت روایی داستان بنی آدم در فضای تخیلی و سورئال در برگیرندۀ آسیب‌های اجتماعی و سیاسی است.

مکتبی و همکاران (۱۴۰۲ش) در مقالۀ «بازنمایی آزادی در مطبوعات عصر مشروطه مبتنی بر الگوی ون لیوون» تلاش کردند مشروعیت‌سازی اتفاقات در مطبوعات را بر اساس الگوی ون لیوون مطالعه کنند و به این نتیجه رسیدند که هر یک از عناصر گفتمانی ون لیوون نقشی برجسته در بازنمایی مشروعیت‌سازی مفاهیم دارد.

یک پژوهش یافت شد که از نظر موضوع به پژوهش حاضر قرابت دارد. زمانی و خلیلی (۱۳۹۳ش) در مقالۀ «بازنماییِ دیگری در قالب کارگزاران اجتماعی در روزنامه‌های قانون و کاوه» کوشش کردند با به کار بستن الگوی ون لیوون، معنای عنصر «دیگری» در دو روزنامۀ عهد مشروطیت را واکاوی و بازآفرینش مقولۀ دیگری را در قالب کارگزاران اجتماعی بررسی کنند.

با توجه به پیشینۀ یادشده می‌توان به‌درستی ادعا کرد که تا کنون هیچ پژوهشی دربارۀ شیوه‌های بازنمایی کارگزاران اجتماعیِ «دیگری» در سوره‌های قرآن انجام نشده است و این پژوهش نخستین تحقیقی است که در این زمینه انجام می‌شود و این امر بر ضرورت پژوهش در این حوزه تأکید می‌کند.

۳– مبانی نظری

الگوی گفتمانی ون لیوون از جملۀ نظریه‌های تحلیل گفتمان انتقادی است که در آن شاخص‌های جامعه‌شناختی ـــ معنایی ملاک تحلیل است (Van Leeuwen, 2008, p. 4). وی گفتمان را از حوزۀ زبان‌شناسی به عالم اجتماع کشاند و تأثیر گفتمان را در ساخت، تبدیل صورت و حفظ قدرت اجتماعی و جامعه بررسی کرد (عرب یوسف‌آبادی و همکاران، ۱۳۹۷ش، ص۱۴۵). لیوون با بسط و تلفیق نظریه‌های دیگر جامعه‌شناسان توانسته است تأثیر گفتمان را در ساخت، تبدیل صورت و حفظ قدرت اجتماعی و جامعه اثبات کند. او در الگوی خود یک نظام شبکه‌ای را ارائه داده است که «کارگزاران اجتماعی در آن بازنمایی می‌شوند و در همان‌جا اتحاد ممکن بین انواع گوناگون

زبانی، جامعه‌شناختی زبان و خصوصیات گفتمانی آغاز می‌شود» (مقداری و جهانگیری، ۱۳۹٤ش، ص۱۲٦). لیوون شاخص‌های جامعه‌شناختی ـــ معنایی را ملاک تحلیلش قرار داد و دلیل این امر را «نبودن رابطهٔ صددرصد مستقیم میان شاخص‌های زبان‌شناختی و نقش آنها» (پهلوان‌نژاد و همکاران، ۱۳۸۸ش، ص٥٤) می‌داند.

تحلیل متون بر اساس شاخص‌های جامعه‌شناختی ـ معنایی زمانی رخ می‌دهد که متون در شرایط اجتماعیِ تولید و مصرف قرار گیرند و به آن مربوط شوند (Richardson, 2007, p. 41)؛ از این رو، بررسی شیوه‌های بازنمایی کارگزاران اجتماعی متن ابزار شناخت خوبی برای این فرایند است. در الگوی لیوون، مجموع افرادی که در یک رویداد حضور دارند با عنوان کارگزاران اجتماعی معرفی می‌شوند.

به طور کلی، مؤلفه‌های گفتمان‌مدار به دو مؤلفهٔ حذف و اظهار تقسیم می‌شوند. در حذف، برخی از کارگزاران اجتماعی حذف می‌شوند. مؤلفهٔ اظهار نیز به دو زیرمجموعهٔ تعیین نقش، تعیین نوع اشاره و تعیین ماهیت تقسیم می‌شود که هر یک از آنها تعاریف و ویژگی‌های خاص خودش را دارد که در ادامه به آنها اشاره می‌شود.

٤- تحلیل سورهٔ توبه بر اساس مؤلفه‌های جامعه‌شناختی- معنایی

در سورهٔ توبه دو نوع کارگزار اجتماعی حضور دارند: کارگزار اجتماعیِ «خود» که شامل مسلمانان است و کارگزار اجتماعیِ «دیگری» که شامل مشرکان و منافقان است. گفتنی است که همواره در قرآن کریم، حق و پیروان آن در مقابل باطل و پیروان آن تصویرسازی می‌شوند. هر وجودی که منبع خیر و سعادت بشر باشد، مانند خداوند، قرآن، اسلام، توحید و یکتاپرستی، حق شناخته شده؛ اما آنچه منبع شقاوت و بدبختی است، مانند شیطان، بت‌پرستی، ریا و نفاق، باطل شناخته شده است (سلمان، ۲۰۲۲م، ص۱۷٦). در سورهٔ توبه نیز چنین تصویرسازی وجود دارد. به خاطر محتوای این سوره که اعلام بیزاری از مشرکان و قطع ارتباط با آنها و جهاد علیه آنهاست (الخطیب، ۲۰۰۸م، ص٤٤)، بسامد حضور کارگزاران اجتماعی «دیگری» در این سوره بسیار برجسته است؛ از این رو، در این پژوهش صرفاً مؤلفه‌های گفتمانی ون لیوون بر کارگزاران اجتماعی «دیگری» انطباق داده خواهند شد. این مؤلفه‌ها شامل موارد زیر هستند.

٤-۱- حذف

هرگاه تعدادی از کارگزاران اجتماعی در طی گفتمان بازنمایی نشوند، از مؤلفهٔ حذف استفاده شده است (Van Leeuwen, 2008, p. 32). حذف شامل دو نوع غیرآگاهانه و آگاهانه است. حذف غیرآگاهانه زمانی رخ می‌دهد که مخاطب از هویت کارگزار حذف‌شده باخبر است و آن را می‌شناسد. از آنجا که چنین حذفی برای مخاطب جذابیت ندارد، در تحلیل گفتمان بررسی نمی‌شود. این امر به این خاطر است که ماهیت متون ادبی به چالش کشیدن مخاطب است. در حقیقت، «شاعر در مقام متکلم با استفاده از اطلاعاتی که فرض می‌کند مخاطبان فرضی او می‌دانند، اطلاعاتی را که فرض می‌کند مخاطبان او نمی‌دانند، به آنان عرضه می‌کند» (پورنامداریان، ۱۳۸۷ش، ص۱۹)؛ بنابراین، میان ادیب و مخاطب گفت‌وگویی رخ می‌دهد که طی آن اطلاعات جدید و نامعلوم به اطلاعات کهنه و معلوم تبدیل می‌شود (Cook, 1994, p. 54). از این منظر، آن حذفی برای مخاطب جذاب خواهد بود که شامل اطلاعات جدید و نامعلوم باشد؛ یعنی حذف آگاهانه باشد.

حذف آگاهانه زمانی است که تولیدکنندهٔ متن غرض و هدفی برای حذف کارگزار اجتماعی داشته باشد. حذف آگاهانه به دو نوع پنهان‌سازی (suppression) و کم‌رنگ‌سازی (back grounding) تقسیم می‌شود. در پنهان‌سازی، کارگزار اجتماعی به طور کامل حذف می‌شود و اثری از آن در متن باقی نمی‌ماند (Van Leeuwen,

2008, p. 33). برای مثال، در آیات زیر کارگزار اجتماعی به طور کامل حذف شده است:

«بَرَاءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (توبه: ۱)؛ ترجمه: [این آیات] اعلام بیزاری [و عدم تعهد] است از طرف خدا و پیامبرش نسبت به آن مشرکانی که با ایشان پیمان بسته‌اید. مبتدا که واژۀ «هذه» است از ابتدای سوره حذف شده و «بَرَاءَةٌ» خبر آن است (الدرویش، ۱۹۹۴م، ج ٤، ص ٥٠). از آنجا که قسمت مهمی از این سوره دربارۀ باقی‌ماندۀ مشرکان و بت‌پرستان و قطع رابطه با آنها و الغای پیمان‌هایی است که با مسلمانان داشتند، می‌توان چنین برداشت کرد که حذف آگاهانۀ بالا در راستای تبیین مفهوم برائت نسبت به عنصر دیگری یعنی مشرکان و منافقان باشد.

«وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ» (توبه: ۳)؛ ترجمه: و [این آیات] اعلامی است از جانب خدا و پیامبرش به مردم در روز حج اکبر. مبتدا که واژۀ «هذه الآيات» است از ابتدای سوره حذف شده و این حذف صرفاً به عنصر دیگری یعنی مشرکان و منافقان اشاره دارد.

«يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ» (توبه: ٧٤)؛ ترجمه: به خدا سوگند می‌خورند که [سخن ناروا] نگفته‌اند در حالی که قطعاً سخن کفر گفته و پس از اسلام آوردنشان کفر ورزیده‌اند. مفعول‌به فعل «قالُوا» که عبارت «شيئًا يسيء إلى الرسول وإلى المسلمين» است از این جمله حذف شده است. در ادامۀ آیه از این سخنان ناروا به کفر تعبیر شده است.

«وَإِذَا مَا أُنْزِلَتْ سُورَةٌ نَظَرَ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ هَلْ يَرَاكُمْ مِنْ أَحَدٍ ثُمَّ انْصَرَفُوا صَرَفَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ» (توبه: ۱۲۷)؛ ترجمه: و چون سوره‌ای نازل شود بعضی از آنان به بعضی دیگر نگاه می‌کنند [و می‌گویند] آیا کسی شما را می‌بیند سپس [مخفیانه از حضور پیامبر] بازمی‌گردند خدا دلهایشان را [از حق] برگرداند زیرا آنان گروهی هستند که نمی‌فهمند. فعل انْصَرَفُوا که کُنشی است بیانگر اخلاقیات «دیگری»، به گونه‌ای به کار رفته که جار و مجرور مِنْ عِنْدِ الرَّسول از جمله حذف شده است. این حذف نشان‌دهندۀ بی‌احترامی و بی‌توجهی آنها به پیامبر (ص) و سخنان اوست. این رفتار منافقان و مشرکان ناشی از گستاخی، لجاجت و عدم پذیرش حق است. آنها نه فقط به ظاهر از حضور پیامبر (ص) دور می‌شوند، بلکه در قلب خود نیز نسبت به او و سخنانش بی‌اعتنایی می‌کنند. این موضوع با حدیث امام باقر (ع) که فرمودند: «تسلیم در برابر پیامبر اکرم (ص) به این است که در برابر حکم او قلباً راضی باشی و جز آن را حکم خداوند ندانی» (المجلسی، ۱٤۰۳ق، ج ۲، ص ۲۰٤)، ارتباطی عمیق دارد. امام باقر (ع) در این حدیث بر اهمیت تسلیم قلبی در برابر پیامبر (ص) تأکید می‌کند. تسلیم واقعی به معنای پذیرش کامل و رضایت قلبی به احکام و دستورات پیامبر (ص) است؛ به گونه‌ای که شخص جز آن را حکم خداوند نداند. این تسلیم قلبی نقطۀ مقابل رفتار منافقان و مشرکان است که نه فقط در ظاهر، بلکه در باطن نیز از پذیرش حق سر باز می‌زنند.

در کمرنگ‌سازی با وجود حذف کارگزار اجتماعی از متن، اثری از او برجای است؛ به طوری که می‌توان به صورت تلویحی به حضور او پی برد (Van Leeuwen, 2008, p. 33)؛ یعنی یک قرینۀ لفظی در قبل یا بعد از آن عبارت وجود دارد که با درک آن قرینه می‌توان به واژۀ حذف‌شده پی برد. در آیات زیر چنین حذفی رخ داده است:

«كَيْفَ وَإِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ لَا يَرْقُبُوا فِيكُمْ إِلًّا وَلَا ذِمَّةً» (توبه: ۸)؛ ترجمه: چگونه [برای آنان عهدی است] با اینکه اگر بر شما دست یابند دربارۀ شما نه خویشاوندی را مراعات می‌کنند و نه تعهدی را. این آیه با ادات استفهام «كيفَ» آغاز شده و مورد سؤال آن حذف شده است. مورد سؤال همان چیزی است که در آیۀ قبل نیز به آن اشاره شده است «كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ رَسُولِهِ» و به دلیل تکرار در این آیه کمرنگ‌سازی شده

است. این بخش از کم‌رنگ‌سازی در راستای بیان ویژگی‌های «دیگری» است که لفظ «المشرکین» صراحتاً به این گروه اشاره دارد.

«أَلَا تُقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ وَهَمُّوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَهُمْ بَدَءُوكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ» (توبه: ۱۳)؛ ترجمه: چرا با گروهی که سوگندهای خود را شکستند و بر آن شدند که فرستادهٔ [خدا] را بیرون کنند و آنان بودند که نخستین‌بار [جنگ را] با شما آغاز کردند نمی‌جنگید. مفعول‌به فعل «بَدَءُوكُمْ» واژهٔ محذوف «القتال» است و به این دلیل حذف شده که در ابتدای آیه به صورت صریح در فعل «تُقَاتِلُونَ» به آن اشاره شده است. این حذف که به قرینهٔ لفظی و جلوگیری از اطناب کلام اعمال شده است، دال بر ویژگی جنگ‌ستیزی «دیگری» است؛ زیرا آنان تمایل به ایجاد درگیری و ناآرامی داشتند و حاضر بودند برای رسیدن به اهداف خود به خشونت متوسل شوند.

«كَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْكُمْ قُوَّةً وَأَكْثَرَ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا» (توبه: ٦٩)؛ ترجمه: [حال شما منافقان] چون کسانی است که پیش از شما بودند آنان از شما نیرومندتر و دارای اموال و فرزندان بیشتر بودند. آیه با تشبیهی شروع می‌شود که مشبه آن محذوف است. دلیل حذف مشبه اشارهٔ ضمنی و کم‌رنگی است که در آیهٔ قبل از آن وجود دارد. مشبه حالت و ویژگی منافقان است (حالُ المنافقینَ) که خداوند آن را به مانند حال افراد پیش از آنها تشبیه می‌کند که دارای قدرت و وجاهت بودند؛ اما سرنوشت شومی در دنیا برای آنها رقم خورد. منافقان نیز به مانند آنها عاقبت شومی در انتظارشان خواهد بود و زیان بزرگی خواهند دید.

«إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ وَهُمْ أَغْنِيَاءُ رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ وَطَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» (توبه: ۹۳)؛ ترجمه: ایراد فقط بر کسانی است که با اینکه توانگرند از تو اجازه [ترک جهاد] می‌خواهند [و به این] راضی شده‌اند که با خانه‌نشینان باشند و خدا بر دلهایشان مُهر نهاد، در نتیجه آنان نمی‌فهمند. آیه دربارهٔ منافقانی است که توانایی جهاد دارند؛ اما عذر می‌آوردند و در خانه می‌مانند و دستور خدا را ترک می‌کنند. مفعول‌به فعل «يَسْتَأْذِنُونَكَ» واژهٔ «بِمَقْعَدِهِمْ» است که در چند آیهٔ قبلی (آیهٔ ۸۱) نیز صراحتاً به آن اشاره شد که این ویژگی منافقان است.

با بررسی آیات سورهٔ توبه که در ارتباط با کارگزاران اجتماعیِ «دیگری» است، چنین دریافت شد که آیات اندکی هستند که در آنها این نوع از کارگزار اجتماعی یا ویژگی‌ها و صفات مختص آن حذف می‌شوند و اگر هم حذفی رخ داده، از نوع کم‌رنگ‌سازی است؛ یعنی قبل یا بعد از آیات به ویژگی‌های خاص مشرکان و منافقان اشاره شده است. چنین کارکردی به این خاطر است که در زمان پیامبر، منافقان به طور زیرکانه و در خفا با مسلمانان دشمنی می‌کردند؛ به گونه‌ای که در آن دوران تشخیص منافق از غیرمنافق بسیار دشوار بود؛ زیرا منافق به‌ظاهر شبیه مسلمانان است؛ اما در باطن با آنها دشمنی می‌کند (ابن عاشور، ۱٤۲۱ق، ج۲۷، ص۳۵۲). در سورهٔ آل عمران به‌صراحت اعلام شده که منافق کسی است که برخلاف کفر درونی، در ظاهر خود را مؤمن و معتقد به ارزش‌های دینی نشان می‌دهد: «يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ» (آل عمران: ۱٦۷). به همین دلیل، لازم است در قرآن و به ویژه در سورهٔ توبه ویژگی منافقان برملا شود تا مردم نسبت به آنها آگاهی پیدا کنند و از آنها بیزاری جویند.

۲-٤- اظهار

هرگاه کارگزار اجتماعی به‌وضوح در گفتمان حضور داشته باشد و با تعابیر و اصطلاحات خاصی به آن اشاره شود، مؤلفهٔ اظهار رخ داده است (Van Leeuwen, 2008, p. 32). ون لیوون سه شیوهٔ زیر را برای اظهار کارگزار اجتماعی معرفی می‌کند که عبارت‌اند از: تعیین نقش، تعیین نوع اشاره و تعیین ماهیت.

٤-٢-١- تعیین نقش

منظور از تعیین نقش کلیۀ نقش‌هایی است که به کارگزار اجتماعی در طول متن داده می‌شود. این نقش‌ها شامل فعال‌سازی و منفعل‌سازی هستند. فعال‌سازی زمانی رخ می‌دهد که کارگزار اجتماعی انجام‌دهندۀ همۀ کنش‌های متن باشد و به عنوان نیرویی فعال، پویا و اثرگذار معرفی شود (Ibid, p. 34). در بلاغت سنتی به چنین نقشی فاعل یا کنندۀ کار می‌گویند. آیاتی متعدد در سورۀ توبه در توصیف «دیگری» آمده‌اند که در آنها کارگزار اجتماعی «دیگری» به عنوان نقش فعال و مؤثر کُنش مدنظر معرفی شده است؛ از آن جمله است آیات زیر:

«وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ» (توبه: ٦)؛ ترجمه: و اگر یکی از مشرکان از تو پناه خواست پناهش ده تا کلام خدا را بشنود سپس او را به مکان امنش برسان؛ چراکه آنان قومی نادانند. فاعل در فعل «اسْتَجَارَكَ» و «يَسْمَعَ» ضمیر مستتر «هو» است که به «أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» برمی‌گردد و در حقیقت، کنندۀ اصلی کُنش «پناه آوردن» و «شنیدن» یکی از مشرکان است.

«اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ» (توبه: ٣١)؛ ترجمه: اینان دانشمندان و راهبان خود و مسیح پسر مریم را به جای خدا به الوهیت گرفتند. کارگزار اجتماعی «واو» در فعل «اتَّخَذُوا» که به یهودیان و مسیحیان اشاره دارد نقش اصلی و برجسته در کُنش مطرح در این آیه دارد. در این آیه به شرک عملی آنها در مقابل شرک اعتقادی یا به تعبیر دیگر شرک در عبادت اشاره شده است. از آنجا که یهودیان و مسیحیان بدون هیچ قید و شرطی خود را مطیع علما و راهبان خود کرده بودند و حتی احکامی را که مخالف دستورات خداوند بود، واجب‌الاجرا می‌دانستند، قرآن کریم از این اطاعت کورکورانه و غیرمنطقی با تعبیر عبادت یاد کرده است؛ از این رو، فحوای آیه برای تعیین نقش «دیگری» است.

«يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ» (توبه: ٣٢)؛ ترجمه: می‌خواهند نور خدا را با سخنان خویش خاموش کنند ولی خداوند نمی‌گذارد تا نور خود را کامل کند. هرچند کافران را خوش نیاید. در این آیه چند کُنش مطرح هستند که کنندۀ همۀ آنها گروهی از افراد خاص هستند که ویژگی مشترکی در همۀ آنهاست و خداوند آنها را تحت عنوان کافر جمع کرده است. این گروه به عنوان گروه «دیگری» در مقابل قطب «خودی» یعنی خداوند و معتقدان به خداوند قرار می‌گیرند.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْأَحْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» (توبه: ٣٤)؛ ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید بسیاری از دانشمندان یهود و راهبان اموال مردم را به ناروا می‌خورند و [آنان را] از راه خدا باز می‌دارند و کسانی که زر و سیم را گنجینه می‌کنند و آن را در راه خدا هزینه نمی‌کنند ایشان را از عذابی دردناک خبر ده. در این آیه صراحتاً دانشمندان یهود و راهبان به عنوان کارگزاران اجتماعی «دیگری» معرفی شده‌اند؛ زیرا از آنها کُنش‌هایی سر می‌زند که خارج از دایرۀ انسانیت است. برجسته‌سازی این گروه به واسطۀ ادات تأکیدی «إِنَّ» نیز بر شدت حکم صادرشده در این آیه می‌افزاید.

«إِنَّمَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَارْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ فَهُمْ فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ» (توبه: ٤٥)؛ ترجمه: تنها کسانی از تو اجازه می‌خواهند [به جهاد نروند] که به خدا و روز بازپسین ایمان ندارند و دل‌هایشان به شک افتاده و در شک خود سرگردانند. ترک جهاد یکی از کُنش‌های منفوری است که صرفاً از کارگزاران اجتماعی «دیگری» سر می‌زند؛ زیرا آنها اعتقادی به خداوند و روز قیامت ندارند و در دل‌هایشان شک و تردید رخنه کرده است.

ون لیوون نوع دوم تعیین نقش را منفعل‌سازی معرفی

می‌کند و آن را این‌چنین تعریف می‌کند: «هرگاه کارگزار اجتماعی به گونه‌ای تصویرسازی شود که گویی کُنش را به‌اجبار پذیرفته و به آن تن داده است، نقش آن کارگزار منفعل‌سازی است» (Ibid, p. 35). در زبان عربی، منفعل‌سازی به دو شکل مستقیم (در قالب مفعول به مستقیم) و غیرمستقیم (در قالب مفعول‌به با واسطه) نمود می‌یابد. در سورهٔ توبه، کارگزار اجتماعی «دیگری» به مانند فعال‌سازی، حضوری مستمر در منفعل‌سازی دارد. برخی از این آیات عبارت‌اند از:

«فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَاحْصُرُوهُمْ وَاقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ» (توبه: ۵)؛ ترجمه: پس چون ماه های حرام سپری شد مشرکان را هر کجا یافتید بکشید و آنان را دستگیر کنید و به محاصره درآورید و در هر کمینگاهی به کمین آنان بنشینید. مشرکان یکی از برجسته‌ترین کارگزاران اجتماعی هستند که در آیاتی متعدد همچون این آیه به عنوان «دیگری» شناخته شده‌اند و دستور جهاد با آنها داده شده است و در حقیقت، کُنش جهاد بر آنها تحمیل می‌شود.

«أَلَا تُقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ وَهَمُّوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ» (توبه: ۱۳)؛ ترجمه: چرا با گروهی که سوگندهای خود را شکستند و بر آن شدند که فرستادهٔ [خدا] را بیرون کنند نمی‌جنگید. کافران به عنوان «دیگری»، کارگزار اجتماعی معرفی می‌شوند که در مقابل مسلمانان پیمان‌شکنی می‌کنند. در این آیه استفهام در معنای امر است؛ از این رو، به صورت ضمنی دستور داده شده است که کُنش جهاد باید بر این گروه از کارگزاران اجتماعی اعمال شود.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (توبه: ۲۳)؛ ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید اگر پدرانتان و برادرانتان کفر را بر ایمان ترجیح دهند [آنان را] به دوستی مگیرید و هر کس از میان شما آنان را به دوستی گیرد آنان همان ستمکاران‌اند. در این آیه حکمی صریح دربارهٔ اعضای خانواده‌ای که از دایرهٔ اسلام خارج شده‌اند صادر شده است؛ اینکه آنها به عنوان کارگزار «دیگری» شناخته می‌شوند و نباید با آنها دوستی برقرار شود. کُنش «پرهیز از دوستی» بر این دسته از کارگزاران اجتماعی اعمال شده است و گفتمان این آیه در قالب منفعل‌سازی کافران تصویرسازی شده است.

«قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ» (توبه: ۲۹)؛ ترجمه: با کسانی از اهل کتاب که به خدا و روز بازپسین ایمان نمی‌آورند و آنچه را خدا و فرستاده‌اش حرام گردانیده‌اند حرام نمی‌دارند و متدین به دین حق نمی‌گردند کارزار کنید تا با [کمال] خواری به دست خود جزیه دهند. مشرکان به عنوان تنها کارگزار مهم این آیه معرفی شده‌اند که کُنش جهاد در مقابل آنها دربارهٔ این گروه صادر شده است.

یکی دیگر از اشکال منفعل‌سازی استفاده از فعل مجهول است. فعل مجهول کارکردهایی متعدد دارد که یکی از آنها برجسته‌سازی مفعول است (انوری و احمدی گیوی، ۱۳۷۱ش، ص ۷۰). گاه کارگزار اجتماعی در قامت مفعول قرار دارد و حضور آن در بافت جمله آن‌قدر اهمیت دارد که کارگزار اجتماعی فاعل را حذف می‌کند و خود جانشین آن می‌شود؛ مانند آیهٔ زیر که در آن اعضای بدن کارگزار اجتماعی «دیگری» نقش منفعل‌سازی گفتمان را ایفا می‌کنند: «يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنَزْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ» (توبه: ۳۵)؛ ترجمه: روزی که آن [گنجینه]ها را در آتش دوزخ بگدازند و پیشانی و پهلو و پشت آنان را با آنها داغ کنند [و گویند] این است آنچه برای خود اندوختید پس [کیفر] آنچه را می‌اندوختید بچشید. دانشمندان یهود و راهبانی که با نام دین اموال مردم را اخاذی می‌کنند، در روز قیامت با اموال گداخته‌شده، بر پیشانی و پهلو و پشت آنان مهر زده خواهد شد. فاعل (الله) که معلوم و مشخص است حذف می‌شود و مفعول‌به

(جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ) در جایگاه آن قرار می‌گیرد و منفعل‌سازی رخ می‌دهد.

٤-۲-۲- تعیین نوع اشاره

هر کارگزار اجتماعی به طور هم‌زمان دارای مشخصه‌ای است که می‌تواند مخاطب را برای شناخت دقیق وی یاری رساند. در الگوی ون لیوون، تعیین نوع اشاره بدان معناست که نوع کارگزار اجتماعی که در متن به آن اشاره می‌شود، تعیین شود؛ بنابراین، اگر کارگزار اجتماعی دارای مشخصهٔ انسانی باشد، با عبارت‌ها و مشخصاتی به آن اشاره می‌شود که مختص انسان است و اگر کارگزار اجتماعی دارای مشخصهٔ غیرانسانی باشد، در تعیین آن از عبارت‌ها و اوصافی می‌شود که مختص انسان نیست. ون لیوون نوع اول را تشخص‌بخشی و نوع دوم را تشخص‌زدایی می‌نامد (Ibid, p. 36).

تشخص‌بخشی: تشخص‌بخشی که به دادن مشخصه‌های انسانی به کارگزار اجتماعی اطلاق می‌شود، به دو نوع مشخص‌سازی و نامشخص‌سازی تقسیم می‌شود. اگر هویت کارگزار اجتماعی که در قالب مشخصه‌های انسانی بازنمایی شده است، واضح و مشخص باشد و به صورت فردی شناخته‌شده معرفی شود، در این صورت مشخص‌سازی رخ داده است (Ibid, p. 37). مشخص‌سازی نقشی مهم در متن ایفا می‌کند؛ زیرا علاوه بر نسبت دادن معنا و ارزش‌های اجتماعی خاص به کارگزار اجتماعی، نوعی انسجام بین او و با دیگر کارگزاران اجتماعی توصیف‌شده در متن نیز به وجود می‌آورد. مشخص‌سازی به واسطهٔ روش پیوند (استفاده از حروف عطف همچون واو، فاء و ثمّ)، تفکیک (استفاده از حروف لَکِن، أمّا و بَل)، نام‌دهی (استفاده از نام‌های خاص و اسم‌های عام)، طبقه‌بندی (استفاده از القاب و عناوین)، تک‌موردی (دادن یک ویژگی به کارگزار اجتماعی) و چندموردی (دادن چند ویژگی به کارگزار اجتماعی) انجام می‌شود. در زیر، به برخی از آیاتی که در توصیف «دیگری» هستند و در آنها فرایند مشخص‌سازی رخ داده است، اشاره می‌شود:

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ» (توبه: ۷۳)؛ ترجمه: ای پیامبر با کافران و منافقان جهاد کن و بر آنان سخت بگیر و جایگاهشان دوزخ است و چه بد سرانجامی است. (مشخص‌سازی کارگزار اجتماعی «دیگری» با استفاده از طبقه‌بندی و دادن دو لقب منفور به این افراد انجام شده است.)

«فَلَمَّا آتَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُعْرِضُونَ» (توبه: ۷٦)؛ ترجمه: پس چون از فضل خویش به آنان بخشید بدان بخل ورزیدند و به حال اعراض روی برتافتند. (پیوند دادن دو ویژگی بارز بخل و روی‌گردانی از حق که منتسب به کارگزار اجتماعی «دیگری» است.)

«وَلَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَمَاتُوا وَهُمْ فَاسِقُونَ» (توبه: ۸٤)؛ ترجمه: و هرگز بر هیچ مرده‌ای از آنان نماز مگزار و بر سر قبرش نایست؛ چراکه آنان به خدا و پیامبر او کافر شدند و در حال فسق مردند. (طبقه‌بندی کارگزار اجتماعی «دیگری» با عنوان فَاسِقُونَ)

«وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ مَغْرَمًا وَيَتَرَبَّصُ بِكُمُ الدَّوَائِرَ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (توبه: ۹۸)؛ ترجمه: و برخی از آن بادیه‌نشینان کسانی هستند که آنچه را [در راه خدا] هزینه می‌کنند خسارتی [برای خود] می‌دانند و برای شما پیشامدهای بد انتظار می‌برند پیشامد بد برای آنان خواهد بود و خدا شنوای داناست. (دو ویژگی پرهیز از انفاق و آسیب‌رسانی به مسلمانان به گونه‌ای با هم پیوند خورده‌اند که برای مشخص‌سازی کارگزار اجتماعی «دیگری»، یعنی منافقان، استفاده شود.)

«وَمِمَّنْ حَوْلَكُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النِّفَاقِ» (توبه: ۱۰۱)؛ ترجمه: و برخی از بادیه‌نشینانی که پیرامون شما هستند منافقند و از ساکنان مدینه [نیز عده‌ای] بر نفاق خو گرفته‌اند. (طبقه‌بندی

کارگزارانی خاص به نام منافق که دشـمن سـرسـخت مسلمانان هستند.)

«وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِرْصَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ» (توبه: ۱۰۷)؛ ترجمه: و آنهایی که مسجدی اختیار کردند که مایهٔ زیان و کفر و پراکندگی میان مؤمنان اسـت و [نیز] کمینگاهی اسـت برای کسـی که قبلاً با خدا و پیامبر او به جنگ برخاسـته بود. (پیوند چند ویژگی منفی زیان، کفر، تفرقه و آسیب‌رسانی برای هویت کارگزار اجتماعی و آن مسجدی است که توسط منافقان احداث شد.)

«مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولِي قُرْبَى مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ» (توبه: ۱۱۳)؛ ترجمه: بر پیامبر و کسانی که ایمان آورده‌اند سزاوار نیست که برای مشرکان پس از آنکه برایشان آشکار گردید که آنان اهل دوزخند طلب آمرزش کنند هرچند خویشـاوند [آنان] باشـند. (طبقه‌بندی کارگزار اجتماعی «دیگری» به صفت شرک و اهل دوزخ)

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَلْيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ» (توبه: ۱۲۳)؛ ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید با کافرانی که مجاور شـما هسـتند کارزار کنید و آنان باید در شـما خشـونت بیابند و بدانید که خدا با تقواپیشـگان اسـت. (طبقه‌بندی گروهی خاص به نام کفار برای مشخص‌سازی این گروه برای مخاطب)

«وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَى رِجْسِهِمْ وَمَاتُوا وَهُمْ كَافِرُونَ» (توبه: ۱۲۵)؛ ترجمه: اما کسانی که در دل‌هایشان بیماری است پلیدی بر پلیدی‌شان افزود و در حال کفر درمی‌گذرند. (تفکیک هویت منافقان از هویت مؤمنانی که در آیهٔ قبل مشخص‌سازی شد)

«أَوَلَا يَرَوْنَ أَنَّهُمْ يُفْتَنُونَ فِي كُلِّ عَامٍ مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ لَا يَتُوبُونَ وَلَا هُمْ يَذَّكَّرُونَ» (توبه: ۱۲۶)؛ ترجمه: آیا نمی‌بینند که آنان در هر سال یک یا دو بار آزموده می‌شوند باز هم توبه نمی‌کنند و عبرت نمی‌گیرند. (پیوند دو ویژگی توبه نکردن و عبرت نگرفتن منافقان به واسطهٔ حرف عطف «واو» در راستای مشخص‌سازی هویت منافقان)

در زبان عربی، نامشخص‌سازی به واسطهٔ واژگانی عمومی و نامشخص همچون الکل، البعض، الجمیع، الناس، الأحد، الفریق، القوم، الجماعة، الطائفة، العدد، الفلان، الأکثر، اسماء موصول و غیره که بر فرد یا گروه نامشخص انسانی دلالت دارند، انجام می‌شود، مانند آیات زیر:

«وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ» (توبه: ٦)؛ ترجمه: و اگر یکی از مشـرکان از تو پناه خواسـت پناهش ده تا کلام خدا را بشنود سپس او را به مکان امنش برسـان چرا که آنان قومی نادانند. در این آیه از واژهٔ نامشخص «أَحَدٌ» استفاده شده است تا بر فردی نامعلوم از کارگزار اجتماعی «دیگری» که احتمال دارد در آینده به مسلمانان پناه ببرد، دلالت کند.

«وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَئِمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ» (توبه: ۱۲)؛ ترجمه: و اگر سـوگندهای خود را پس از پیمان خویش شـکسـتند و شـما را در دینتان طعن زدند پس با پیشـوایان کفر بجنگید؛ چراکه آنان را هیچ پیمانی نیسـت باشد که [از پیمان‌شکنی] باز ایستند. پیشوایان کفر تعداد بسیار زیادی هستند که نام آنها در این آیه مشخص نشده اسـت؛ زیرا در آن دوران افراد بسـیار زیادی از «دیگری» پیمان‌شکنی و با اسلام مقابله کردند.

«أَلَا تُقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ وَهَمُّوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَهُمْ بَدَءُوكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ أَتَخْشَوْنَهُمْ فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (توبه: ۱۳)؛ ترجمه: چرا با گروهی که سوگندهای خود را شکستند و بر آن شدند که فرستاده [خدا] را بیرون کنند و آنان بودند که نخسـتین بار [جنگ را] با شـما آغاز کردند نمی‌جنگید آیا از آنان می‌ترسـید با اینکه اگر مؤمنید خدا سزاوارتر است که از او بترسید. به علت نامشخص بودن نام و نسبت افرادی که پیمان‌شکنی

کردند و همچنین تعداد زیاد آنها، از واژهٔ «قوم» برای تعیین آنها استفاده شده است.

«قَاتِلُوا الَّذِینَ لَا یُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْیَوْمِ الْآخِرِ وَلَا یُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ» (توبه: ۲۹)؛ ترجمه: با کسانی از اهل کتاب که به خدا و روز بازپسین ایمان نمی‌آورند و آنچه را خدا و فرستاده‌اش حرام گردانیده‌اند حرام نمی‌دارند کارزار کنید. (نامشخص‌سازی دشمنان اسلام به واسطهٔ واژهٔ عمومی «الَّذینَ»)

«إِنَّ کَثِیرًا مِنَ الْأَحْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لَیَأْکُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَیَصُدُّونَ عَنْ سَبِیلِ اللَّهِ» (توبه: ۳۴)؛ ترجمه: بسیاری از دانشمندان یهود و راهبان اموال مردم را به ناروا می‌خورند و [آنان را] از راه خدا بازمی‌دارند. از آنجا که تعداد دانشمندان یهود و راهبانی که به نام دین از مردم سوءاستفاده می‌کنند زیاد است، از واژهٔ مبهم «کَثیراً» برای نامشخص‌سازی هویت آنها استفاده شده است.

«وَقَاتِلُوا الْمُشْرِکِینَ کَافَّةً کَمَا یُقَاتِلُونَکُمْ کَافَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِینَ» (توبه: ۳۶)؛ ترجمه: و همگی با مشرکان بجنگید چنانکه آنان همگی با شما می‌جنگند و بدانید که خدا با پرهیزگاران است. از آنجا که فرد یا افرادی مشخص از مشرکان با مسلمانان اعلام جنگ نکردند، بلکه بیشتر آنها چنین کاری کردند، این کارگزار اجتماعی به واسطهٔ واژهٔ «کَافَّةً» نامشخص‌سازی شده است.

«وَمِنْهُمْ مَنْ یَلْمِزُکَ فِی الصَّدَقَاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رَضُوا وَإِنْ لَمْ یُعْطَوْا مِنْهَا إِذَا هُمْ یَسْخَطُونَ» (توبه: ۵۸)؛ ترجمه: و برخی از آنان در [تقسیم] صدقات بر تو خرده می‌گیرند پس اگر از آن [اموال] به ایشان داده شود خشنود می‌گردند و اگر از آن به ایشان داده نشود به‌ناگاه به خشم می‌آیند. «وَمِنْهُمُ الَّذِینَ یُؤْذُونَ النَّبِیَّ وَیَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ» (توبه: ۶۱)؛ ترجمه: و از ایشان کسانی هستند که پیامبر را آزار می‌دهند و می‌گویند او زودباور است. حرف جر «من» گاه بر جزئی از افراد یک گروه دلالت دارد که به آن «من» بعضیه می‌گویند. در این دو آیه نیز «من» بر تعدادی از مشرکان که نام آنها مشخص نیست، دلالت دارد.

«أَلَمْ یَعْلَمُوا أَنَّهُ مَنْ یُحَادِدِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَأَنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِیهَا ذَلِکَ الْخِزْیُ الْعَظِیمُ» (توبه: ۶۳)؛ ترجمه: آیا ندانسته‌اند که هر کس با خدا و پیامبر او درافتد برای او آتش جهنم است که در آن جاودانه خواهد بود این همان رسوایی بزرگ است. اسم موصول «مَن» که از جملهٔ موصول‌های عام است، بر تعدادی نامشخص از گروه‌های «دیگری» دلالت دارد؛ افرادی که صراحتاً با خدا و پیامبر خدا دشمنی می‌کنند و سرانجامشان آتش دوزخ است.

«لَا تَعْتَذِرُوا قَدْ کَفَرْتُمْ بَعْدَ إِیمَانِکُمْ إِنْ نَعْفُ عَنْ طَائِفَةٍ مِنْکُمْ نُعَذِّبْ طَائِفَةً بِأَنَّهُمْ کَانُوا مُجْرِمِینَ» (توبه: ۶۶)؛ ترجمه: عذر نیاورید شما بعد از ایمانتان کافر شده‌اید اگر از گروهی از شما درگذریم گروهی [دیگر] را عذاب خواهیم کرد؛ زیرا آنان تبهکار بودند. (واژهٔ عمومی «طَائفَة» که بر تعدادی نامشخص از مشرکان دلالت دارد که مرتکب جرمی بزرگ شده‌اند.)

«الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ یَأْمُرُونَ بِالْمُنْکَرِ وَیَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَیَقْبِضُونَ أَیْدِیَهُمْ» (توبه: ۶۷)؛ ترجمه: مردان و زنان دو چهره [همانند] یکدیگرند به کار ناپسند وامی‌دارند و از کار پسندیده باز می‌دارند و دست‌های خود را [از انفاق] فرو می‌بندند. (واژهٔ مبهم «بَعْض» که بر تعدادی نامشخص از منافقان دلالت دارد که احکام خداوند را نقض و برخلاف آن عمل می‌کنند.)

«وَلَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ إِنَّهُمْ کَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَمَاتُوا وَهُمْ فَاسِقُونَ» (توبه: ۸۴)؛ ترجمه: و هرگز بر هیچ مرده‌ای از آنان نماز مگزار و بر سر قبرش نایست؛ زیرا آنان به خدا و پیامبر او کافر شدند و در حال فسق مردند. (واژهٔ مبهم «أحَد» که بر تعدادی نامشخص از منافقان دلالت دارد که احکام خداوند را نقض و برخلاف آن عمل می‌کنند.)

تشخص‌زدایی: هرگاه کارگزار اجتماعی با مشخصه‌های غیرانسانی بازنمایی شود، از شیوهٔ تشخیص‌زدایی استفاده شده است (Ibid, p. 36). این شیوه دارای دو مقولهٔ انتزاعی کردن و عینی کردن است. در انتزاعی کردن «صفت

یا یک ویژگی کارگزار جایگزین او می‌شود و کارگزار به این شیوه بازنمایی می‌شود» (Ibid). در عینی کردن، «کارگزار اجتماعی به کمک کارگزار دیگری بازنمایی می‌شود» (Ibid). در صورتی که «کارگزار اجتماعی دلالت بر مکان داشته باشد، عینی کردن از نوع مکان‌مداری است؛ و اگر ابزار باشد، از نوع ابزارمداری؛ و اگر گفتار و نوشتار کارگزار باشد، از نوع گفته‌مداری؛ و اگر عینی کردن با اشاره به بخشی از بدن کارگزار اجتماعی صورت گیرد، از نوع اندام‌مداری است» (Ibid). از آنجا که محتوای سورهٔ توبه در ارتباط با قطع ارتباط با مشرکان و منافقان است، بخش عمدهٔ سوره در ارتباط با ویژگی‌ها و اخلاقیات مشرکان و منافقان و شیوه‌های رویارویی مسلمانان با آنهاست. از این منظر، طبیعی می‌نماید که شیوهٔ تعیین نوع اشاره بیشتر بر پایهٔ تشخص‌بخشی (بازنمایی مشخصه‌های انسانی کارگزار اجتماعی) باشد تا بر اساس تشخص‌زدایی (بازنمایی مشخصه‌های غیرانسانی کارگزار اجتماعی). اما در چند آیه شاهد تشخص‌زدایی کارگزار اجتماعی «دیگری» هستیم؛ از آن جمله آیه‌ای است که دربارهٔ مسجد ضرار (پایگاه منافقان برای مقابله با پیامبر) نازل شده است: «وَالَّذِینَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَکُفْرًا وَتَفْرِیقًا بَیْنَ الْمُؤْمِنِینَ وَإِرْصَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ» (توبه: ۱۰۷)؛ ترجمه: و آنهایی که مسجدی اختیار کردند که مایهٔ زیان و کفر و پراکندگی میان مؤمنان است و [نیز] کمینگاهی است برای کسی که قبلاً با خدا و پیامبر او به جنگ برخاسته بود. در این آیه، به‌جای اینکه از مشخصه‌های انسانی مربوط به کارگزار اجتماعی استفاده شود، مکان منتسب به منافقان به عنوان مشخصهٔ غیرانسانی این کارگزار اجتماعی معرفی شد؛ بنابراین، در این آیه تشخص‌زدایی از نوع مکان‌مداری رخ داده است.

در آیه‌ای دیگر، به خاطر شدت نفرت از کارگزار اجتماعی «دیگری»، مکانی که به آن منتسب است نیز مورد نفرت و بیزاری واقع شده است؛ بنابراین، خداوند به پیامبر دستور می‌دهد بر سر قبرِ (مکان‌مداری) این کارگزار اجتماعی نایستد؛ زیرا آنها فاسق هستند: «وَلَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ إِنَّهُمْ کَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَمَاتُوا وَهُمْ فَاسِقُونَ» (توبه: ۸۴)؛ ترجمه: و هرگز بر هیچ مرده‌ای از آنان نماز مگزار و بر سر قبرش نایست؛ زیرا آنان به خدا و پیامبر او کافر شدند و در حال فسق مردند. (تشخص‌زدایی از نوع مکان‌مداری).

همچنانکه منافقان مورد غضب و خشم خداوند قرار دارند، ابزارها و اشیای منتسب به آنها نیز مورد غضب خداوند هستند. در آیهٔ زیر، اموال و دارایی‌های منافقان به عنوان ابزار برجستهٔ منتسب به آنها در نظر گرفته شده‌اند: «وَلَا تُعْجِبْکَ أَمْوَالُهُمْ وَأَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا یُرِیدُ اللَّهُ أَنْ یُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِی الدُّنْیَا وَتَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَهُمْ کَافِرُونَ» (توبه: ۸۵)؛ ترجمه: و اموال و فرزندان آنان تو را به شگفت نیندازد جز این نیست که خدا می‌خواهد ایشان را در دنیا به وسیلهٔ آن عذاب کند و جانشان در حال کفر بیرون رود. (تشخص‌زدایی از نوع ابزارمداری).

«ذَلِکَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ یُضَاهِئُونَ قَوْلَ الَّذِینَ کَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى یُؤْفَکُونَ» (توبه: ۳۰)؛ ترجمه: این سخنی است [باطل] که به زبان می‌آورند و به گفتار کسانی که پیش از این کافر شده‌اند شباهت دارد خدا آنان را بکشد چگونه [از حق] بازگردانده می‌شوند. گفتار منافقان همچون رفتار و کردار آنها نامقبول و از دایرهٔ اسلام خارج است. در این آیه، هویت کارگزار اجتماعی در قالب گفته‌مداری تشخص‌زدایی شده است.

«لَا یَزَالُ بُنْیَانُهُمُ الَّذِی بَنَوْا رِیبَةً فِی قُلُوبِهِمْ إِلَّا أَنْ تَقَطَّعَ قُلُوبُهُمْ وَاللَّهُ عَلِیمٌ حَکِیمٌ» (توبه: ۱۱۰)؛ ترجمه: همواره آن ساختمانی که بنا کرده‌اند در دل‌هایشان مایهٔ شک [و نفاق] است تا آنکه دل‌هایشان پاره پاره شود و خدا دانای سنجیده‌کار است. شالوده و بنیاد فکری منافقان بر پایهٔ خیانت و نفاق و دروغ است؛ بنابراین، واژهٔ «بُنْیَان» که ابزار و جزء لاینفک هر فرد به حساب می‌آید، برای تشخص‌زدایی کارگزار اجتماعی به شیوهٔ ابزارمداری استفاده شده است.

«وَإِذَا مَا أُنْزِلَتْ سُورَةٌ نَظَرَ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ هَلْ يَرَاكُمْ مِنْ أَحَدٍ ثُمَّ انْصَرَفُوا صَرَفَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ» (توبه: ۱۲۷)؛ ترجمه: و چون سوره‌ای نازل شود بعضی از آنان به بعضی دیگر نگاه می‌کنند [و می‌گویند] آیا کسی شما را می‌بیند سپس [مخفیانه از حضور پیامبر] بازمی‌گردند خدا دل‌هایشان را [از حق] برگرداند؛ زیرا آنان گروهی هستند که نمی‌فهمند. اجزای بدن منافقان نیز مانند خود آنها پوچ و تهی است و از راه حق منحرف است؛ بنابراین، این کارگزار اجتماعی به واسطۀ شیوۀ اندام‌مداری، تشخص‌زدایی شده است.

٤-۲-۳- تعیین ماهیت

تعیین ماهیت شیوه‌ای از بازنمایی کارگزار اجتماعی است که طی آن کارگزار اجتماعی به صورت عام (جنس) یا خاص (نوع) بازنمایی می‌شود» (Ibid, p. 37). اگر کارگزار اجتماعی ماهیت عمومی و کلی داشته باشد، به آن جنس ارجاعی می‌گویند و در صورتی که کارگزار اجتماعی ماهیتی خصوصی و ویژه داشته باشد، به آن نوع ارجاعی می‌گویند (Ibid, p. 37). از آنجا که در سورۀ توبه صراحتاً ماهیت کارگزار اجتماعی «دیگری» برملا شده و تمامی خصوصیات و ویژگی‌های آن برای مسلمانان بازگو شده است، تعیین ماهیت این کارگزار اجتماعی معمولاً از طریق نوع ارجاعی و با واژگانی همچون «المشرکین»، «الکافرین»، «المنافقین»، «الظالمین» و فعل‌ها و مشتقات آن رخ می‌دهد. به آیات زیر بنگرید:

«لَا تَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ إِنْ نَعْفُ عَنْ طَائِفَةٍ مِنْكُمْ نُعَذِّبْ طَائِفَةً بِأَنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ» (توبه: ٦٦)؛ ترجمه: عذر نیاورید شما بعد از ایمانتان کافر شده‌اید اگر از گروهی از شما درگذریم گروهی [دیگر] را عذاب خواهیم کرد؛ زیرا آنان تبهکار بودند. (اطلاق صفت خاص گناهکار به افرادی که بعد از ایمان، کفر ورزیدند)

«وَعَدَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا هِيَ حَسْبُهُمْ وَلَعَنَهُمُ اللَّهُ وَلَهُمْ عَذَابٌ مُقِيمٌ» (توبه: ٦٨)؛ ترجمه: خدا به مردان و زنان دو چهره و کافران آتش جهنم را وعده داده است در آن جاودانه‌اند آن [آتش] برای ایشان کافی است و خدا لعنتشان کرده و برای آنان عذابی پایدار است. (اطلاق صفت خاص نفاق و کفر به کارگزار اجتماعی دیگری)

«أُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ» (توبه: ٦٩)؛ ترجمه: همان‌گونه که آنان فرو رفتند آنان اعمالشان در دنیا و آخرت به هدر رفت و آنان همان زیانکارانند. (اطلاق صفت خاص زیانکار به افرادی که اعمال آنها پوچ و تهی است).

«وَلَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَمَاتُوا وَهُمْ فَاسِقُونَ» (توبه: ٨٤)؛ ترجمه: و هرگز بر هیچ مرده‌ای از آنان نماز مگزار و بر سر قبرش نایست؛ زیرا آنان به خدا و پیامبر او کافر شدند و در حال فسق مردند. (اطلاق صفت خاص فسق به افرادی که نسبت به خداوند و پیامبر خدا کفر ورزیدند)

«وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ» (توبه: ۱۰۷)؛ ترجمه: و خدا گواهی می‌دهد که آنان قطعاً دروغگو هستند. (کسانی که مسجد ضرار را به عنوان پناهگاه خود برای توطئه‌چینی علیه مسلمانان اتخاذ کردند، ماهیت آنها تحت عنوان دروغگویان بازنمایی شده است)

«وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (توبه: ۱۰۹)؛ ترجمه: و خداوند گروه ستمگر را هدایت نمی‌کند. (اطلاق صفت خاص ظلم به افرادی که به تعبیر این آیه، سست‌بنیاد و پوچ هستند)

«مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولِي قُرْبَى مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ» (توبه: ۱۱۳)؛ ترجمه: بر پیامبر و کسانی که ایمان آورده‌اند سزاوار نیست که برای مشرکان پس از آنکه برایشان آشکار گردید که آنان اهل دوزخند طلب آمرزش کنند هرچند خویشاوند [آنان] باشند. (اطلاق صفت خاص مشرک و جهنمی به افرادی که با پیامبر خداوند اعلام دشمنی کردند).

«وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَى رِجْسِهِمْ وَمَاتُوا وَهُمْ كَافِرُونَ» (توبه: ۱۲۵)؛ ترجمه: اما کسانی که در دل‌هایشان بیماری است پلیدی بر پلیدیشان افزود و در حال کفر درمی‌گذرند. (اطلاق صفت خاص کفر به افرادی که بیماردل هستند)

«صَرَفَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ» (توبه: ۱۲۷)؛ ترجمه: خدا دل‌هایشان را [از حق] برگرداند؛ زیرا آنان گروهی هستند که نمی‌فهمند. (اطلاق صفت خاص نادان به افرادی که دل‌هایشان از راه حق دور گشته است).

۵- نتیجه‌گیری

در پاسخ به پرسش نخست پژوهش که در راستای کشف صورت‌های حذف و اظهار کارگزاران اجتماعیِ «دیگری» در سورهٔ توبه مطرح شد، این حقیقت آشکار شد که گفتمان «دیگری» در سورهٔ توبه به گونه‌ای بازنمایی شده است که به نظر می‌رسد مؤلفهٔ اظهار کارگزارن اجتماعی با تمامی زیرشاخه‌هایش حضور بیشتری از مؤلفهٔ حذف کارگزارن اجتماعی دارد. علت چنین کارکردی را می‌توان در پیام اصلی این سوره ردیابی کرد. پیام اصلی سورهٔ توبه توجه دادن مسلمانان به ضرورت پاک‌سازی اندیشه و عمل از هر گونه آلودگی‌های فکری و عملی مرتبط با کفر و نفاق است. این سوره از مسلمانان می‌خواهد تا از اسلامِ سودجویانه و مصلحت‌طلبانه که فقط در ظاهر به دین پایبند است، اما در باطن به منافع شخصی یا گروهی می‌اندیشد، توبه کنند و به سوی اسلام ناب و خالص بازگردند. سورهٔ توبه با بیانی روشن و قاطع، مرزهای تولّا و تبرّا را مشخص می‌کند و به مسلمانان هشدار می‌دهد که نباید در روابط خود با مشرکان و منافقان دچار سهل‌انگاری یا تسامح شوند. این سوره تأکید می‌کند که دوستی با مؤمنان و بیزاری از دشمنان دین نه فقط یک وظیفهٔ دینی، بلکه یک ضرورت راهبردی برای حفظ هویت و وحدت جامعهٔ اسلامی است. در واقع، تولّا و تبرّا به عنوان یک اصل ارتباطی، نقشی تعیین‌کننده در شکل‌دهی به روابط اجتماعی و سیاسی مسلمانان دارد. با در نظر گرفتن این پیام و قرار دادن آن در بافت موقعیتی که سورهٔ توبه در آن نازل شده است، این نتیجه حاصل می‌شود که لازم است در تمامی آیات سوره، ویژگی‌های کارگزار اجتماعی (منافقان و مشرکان) برای عموم برملا شود و تمامی صفات آنها به‌جای اینکه با اهداف مصلحت‌طلبانه پوشیده بماند، در قالب شگردهای گفتمانی اظهار، هویت‌سازی شود؛ بنابراین، در این سوره مؤلفه‌های اظهار به طور برجسته ظاهر شده‌اند تا گفتمان سورهٔ توبه در هویت‌دهی و اشاره به کارگزاران اجتماعی «دیگری» موفق عمل کند.

در پاسخ به پرسش دوم پژوهش که در راستای تبیین انگیزه‌های اعمال عناصر گفتمانی ون لیوون بر کارگزاران اجتماعیِ «دیگری» در سورهٔ توبه مطرح شد، این نتیجه حاصل شد که عناصر گفتمانی سورهٔ توبه با انگیزهٔ برملاسازی هویت کارگزاران اجتماعیِ «دیگری» به کار رفته‌اند. کنش‌های گفتاری مربوط به «دیگری» معمولاً مرتبط به بافت اجتماعی هستند که این سوره بر اساس آن نازل شده است و این امر بر کارآیی تحلیل گفتمان‌مدار ون لیوون در بررسی آیات مختص «دیگری» تأکید می‌کند. سورهٔ توبه از عناصر گفتمانی منحصربه‌فردی برخوردار است؛ به طوری که در بازنمایی کارگزار اجتماعی دیگری (منافقان، مشرکان و کفار) از تمامی کُنش‌های گفتاری مختص «دیگری» استفاده شده است؛ بنابراین، خداوند در این سوره با به‌کارگیری تمامی ظرفیت‌های زبانی، کلامی و معنایی، گفتمان تولّا و تبرّا را در اندیشهٔ عموم نهادینه کرده است.

منابع

قرآن کریم

ابن عاشور، محمد بن طاهر. (۱٤۲۱ق). *التحریر والتنویر* (ط ۱). بیروت: مؤسسة التاریخ العربی.

انوری، حسن.، و احمدی گیوی، حسن. (۱۳۷۱ش).

دستور زبان فارسی ۲ (چاپ هفتم). تهران: فاطمی.

پهلوان‌نژاد، محمدرضا، صحراگرد، رحمان، و فلاحی، محمدهادی. (۱۳۸۸ش). شیوه‌های بازنمایی کارگزاران اجتماعی در نشریات دورهٔ مشروطه از منظر گفتمان‌شناسی انتقادی با عنایت به مؤلفه‌های گفتمان‌مدار جامعه‌شناختی ـ معنایی. *زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*، *۱*(۱)، ۵۱-۷۳.
https://profdoc.um.ac.ir/paper-abstract-1014487.html

پورنامداریان، تقی. (۱۳۸۷ش). بلاغت مخاطب و گفت‌وگوی با متن. *نقد ادبی*، *۱*(۱)، ۳۷-۱۱.
https://www.sid.ir/paper/158243/fa

الخطیب، حسن عبدالله. (۲۰۰۸م). *أهداف ومقاصد موضوعات سورة التوبة: دراسة تحلیلیة* [الجامعة الإسلامیة غزة: رسالة الماجستیر].

تسلیم جهرمی، فاطمه. (۱۴۰۲ش). بازنمایی کارگزاران اجتماعی در گفتمان طنز احمد شاملو بر اساس الگوی ون لیوون. *متن‌پژوهی ادبی*، *۲۷*(۹۷)، ۳۶۷-۴۰۴.
https://doi.org/10.22054/ltr.2021.54577.3135

الدرویش، محیی‌الدین. (۱۹۹۴م). *إعراب القرآن وبیانه* (ط ٤). بیروت: دار الیمامة.

زمانی، سمیه و خلیلی، محسن. (۱۳۹۳ش). بازنمایی دیگری در قالب کارگزاران اجتماعی در روزنامه‌های قانون و کاوه. *جستارهای سیاسی معاصر*، *۵*(۱٤)، ۱۰۵-۷۷.
https://civilica.com/doc/1292463

زندی، آرزو، بدخشان، ابراهیم، و دهقان، مسعود. (۱۳۹۹ش). *بررسی بازنمایی کنش‌های اجتماعی در فیلم «پدر آن دیگری» بر اساس الگوی ون لیوون ۲۰۰۸*. [دانشگاه کردستان: پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد].

سلطانی، سید علی‌اصغر. (۱۳۸٤ش). *قدرت، گفتمان و زبان: سازوکارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران* (چاپ اول). تهران: نشر نی.

سلمان، حنان صبحی. (۲۰۲۲م). صراع الحق والباطل فی القرآن الکریم: قصة إبراهیم علیه السلام أنموذجا. *أبحاث کلیة التربیة الأساسیة*، *۱۸*(٤)، ۱۵۲-۱۸۲.

عرب یوسف‌آبادی، عبدالباسط، عبدالله‌زاده، فؤاد، و افضلی، فرشته. (۱۳۹۷ش). گفتمان‌کاوی نظام زبانی سورهٔ جن: بررسی آماری. *معارف قرآنی*، *۹*(۳۳)، ۱۶۲-۱۳۹.
https://doi.org/10.22054/rjqk.2019.34572.1751

المجلسی، محمدباقر. (۱٤۰۳ق). *بحار الانوار* (چاپ دوم). بیروت: دار إحیاء التراث العربی.

مقداری، صدیقه سادات، و جهانگیری، شکوفه. (۱۳۹٤ش). تحلیل گفتمان انتقادی شعر دفاع مقدس برای کودکان از منظر رهیافت ون لیوون. *متن‌پژوهی ادبی*، *۱۹*(٦۵)، ۱٦۰-۱۲۱.
https://doi.org/20.1001.1.22517138.1394.19.65.6.2

مکتبی، احسان، توحید فام، محمد، بخشایش اردستانی، احمد، و درویش‌پور، حجت‌الله. (۱٤۰۲ش). بازنمایی آزادی در مطبوعات عصر مشروطه مبتنی بر الگوی ون لیوون. *علوم سیاسی*، ۲٦(۱۰۱)، ۲۲۲-۲٤۵.
https://doi.org/10.22081/psq.2023.62841.2598

ممی‌زاده، مریم، ظهیری ناور، بیژن، پورالخاص، شکرالله، و نواختی مقدم، امین. (۱۳۹۹ش). خوانش انتقادی مجموعهٔ «بنی‌آدم» بر اساس رویکرد نشانه‌شناسی اجتماعی تئو ون‌لیوون. *پژوهش زبان و ادبیات فارسی*، *۱۸*(۵٦)، ۱۰۵-۱۳۲.
https://literature.ihss.ac.ir/Article/11648

Bibliography

The Holy Quran

Al-Darwish, M. (1994). *I'rab al-Qur'an wa Bayanih* (4th ed.). Beirut: Dar al-Yamama. [In Arabic]

Al-Khatib, H. A. (2008). *The goals and purposes of the topics of Surat Al-Tawbah: An analytical study* [The Islamic University of Gaza: Master's thesis]. [In Arabic]

Al-Majlisi, M. B. (1983). *Bihar al-Anwar* (2nd ed.). Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-Arabi. [In Arabic]

Anvari, H., & Ahmadi Givi, H. (1982). *Persian grammar 2* (2nd edition). Tehran: Fatemi. [In Persian]

Arab Yusufabadi, A., Abdollahzadeh, F., & Afzali, F. (2017). The Greeks Dictionary of

Publishing.
Salman, H. S. (2022). The struggle between truth and falsehood in the Holy Qur'an: The story of Abraham, peace be upon him, as an example. *College of Basic Education Research*, *18*(4), 152-182. [In Arabic]
Soltani, S. A. (2001). *Power, discourse and language: mechanisms of power flow in the Islamic Republic of Iran* (1nd edition). Tehran: Ney. [In Persian]
Taslim Jahromi, F. (2023). Representation of Social Agents in the Satiric Discourse of Ahmad Shamloo Based on Van Leeuwen Pattern. *Literary Text Research*, *27*(97). 367-404. https://doi.org/10.22054/ltr.2021.54577.3135 [In Persian]
Van Leeuwen, T. (2008). *Discourse and Practice, New Tools for Critical Discourse Analysis*. Oxford University Press.
Zamani, S. & Khalili, M. (2015). Representation of the other from social agents' point of view in Ghanoon and Kaveh Newspapers. *Jostârhâ-ye Siyasi-ye Mo'âser, 5*(14). 77-105. https://civilica.com/doc/1292463 [In Persian]
Zandi, A., Badkhshan, E., & Dehghan, M. (2020). *Examining the representation of social actions in the film "The Other's Father" based on van Leeuwen's 2008 model*. [University of Kurdistan, Master's thesis]. [In Persian]
the Systematic Dialogue: A Statistical Survey. *Quranic Knowledge Research*, *9*(33), 139-162. https://doi.org/10.22054/rjqk.2019.34572.1751 [In Persian]
Cook, G. (1994). *Discourse and Literature*. Oxford University Press.
Ibn Ashour, M. (2015). *Al-Tahrir & Al-Tanvir* (1nd edition). Beirut: Arab History Foundation. [In Arabic]
Maktabi, E., Tohidfam, M., Bakhshayesh Ardestani, A., & Darvishpour, H. (2023). The Representation of Freedom in the Press during the Constitutionalist Era in Iran through van Leeuwen's Model. *Political Science*, *26*(101), 222-245. https://doi.org/10.22081/psq.2023.62841.2598 [In Persian]
Meghdari, S. S., & Jahangiri, Sh. (2016). A Critical Discourse Analysis of Holy Defense Poetry for children according to van Leeuwen's approach (2008). *Literary Text Research*, *19*(65), 121-160. https://doi.org/20.1001.1.22517138.1394.19.65.6.2 [In Persian]
Memizadeh, M., Zahiri Nav, B., Pouralkhas, S., & Navaei Moghadam, A. (2020). Critical reading of Dolatabadi's "Bani-Adam" collection based on Theo Van Leeuwen 's social semiotics approach. *Pazhūhish-i Żabān va Adabiyyāt-i Farsī*, *18*(56), 105-132. https://literature.ihss.ac.ir/Article/11648 [In Persian]
Pahlavannejad, M. R., Sahrgard, R., & Fallahi, M. H. (2009). Methods of representing social actors in the publications of the Constitutional Era from the perspective of critical discourse analysis with attention to sociological-semantic discourse components. *Linguistics and Khorasan Dialects*, *1*(1), 51–73. https://profdoc.um.ac.ir/paper-abstract-1014487.html [In Persian]
Pournamdarian, T. (2002). The audience's rhetoric and dialogue with the text. *Literary Criticism,* *1*(1), 11-37. https://www.sid.ir/paper/158243/fa [In Persian]
Richardson, J. E. (2007). *Analyzing Newspapers: An Approach from Critical Discourse Analysis*. New York: Palgrave